

قانون جلوگیری از تصرف عدوانی بانضمام اصلاحات

باز در معرض سوء استفاده است ،

باید چاره ای اندیشید !!

میدانیم که دعاوی رفع مزاحمت و جلوگیری از تصرف عدوانی ، از جمله دعاوی پر جنجال و بالنسبه کثیری است که مبتلا به شدید دادسراها و گریبانگیر اکثر افراد این اجتماع است . و نیز میدانیم که اصولاً فلسفه و فتح باب قانون جلوگیری از تصرف عدوانی از ناحیه مقنن و ارائه طریق دادسرا به شکاکه (علاوه بر دادگاه بخش که معمولاً مستلزم انجام تشریفات بیشتری است) صرفاً بمنظور تسریع در رسیدگی و احقاق حق متظلمین بنحو فوری است ولی با کمال تأسف در عمل مشاهده میشود که قانون مذکور با اینکه در سال ۱۳۳۹ مورد اصلاح قرار گرفته باز ناقص و نارساست آنطوریکه از آن انتظار میرود جوابگوی سریع نیازمندیها مردم نیست !! برای اثبات امر قسمتی از ماده ۲ قانون مذکور را ذیلا نقل میکنیم :

ماده ۲ : « هرگاه کسی مال غیر منقولی را که در تصرف غیر بوده است عدواناً تصرف کرده باشد مأمورین حفظ انتظامات عمومی باید با حکم کتبی دادستان محل ، مال مزبور را بتصرف شاکی (متصرف اول) بدهند این حکم وقتی داده میشود که از تاریخ تصرف عدوانی بیش از یکماه نگذشته باشد . . . مأمورین مذکور در این ماده حکم خود را نسبت بتصرف عدوانی باید کتباً به مدعی علیه ابلاغ نموده و بلافاصله آنرا بموقع اجرا گذارند الخ . » اینک باستناد ماده مرقوم شخص A در فرجه قانونی بر شخص B بهخواسته رفع تصرف عدوانی از یکباب خانه روستائی در دادسرا طرح دعوی میکند و رفع ید متصرف عدوان را خواستار میشود و دادسرا هم پس از جری تشریفات مقرر و رسیدگی بادلله طرفین حکم برفع تصرف عدوانی خواننده صادر مینماید . مدعی علیه که اصولاً در باطن هیچگونه حقی برای خود قائل نیست ، قانون یاد شده را مورد سوء استفاده قرار داده بمنظور ایجاد وقفه و مانع (و نحو

سوقت) در صدور حکم و بتأخیر انداختن آن و یا جلوگیری از اجرای حکم صادره بلطائف الحیل قانونی ذیل فی‌المثل متوسل میشود :

الف - خواننده چون بالصراحه سلاخظه میکند که ذیل ماده ۲ یادشده قید شده است که حکم دادسرا قبلاً بایستی بشخص خواننده ابلاغ شود تا قابل اجرا گردد ، لذا در مقام طفره و تعلل برآمده درب‌خانه مورد بحث را بکسی قفل نموده خود را از دسترس سأسورین مربوطه دور نگه‌سیدارد و بمحض اینکه آنان خسته و مراجعت نمودند مجدداً بتصرفات غاصبانه خویش ادامه میدهد و این صحنه امکان دارد چندین بار تکرار شود. ممکن است ادعا شود که مراد قانونگذار از این «ابلاغ» ابلاغ واقعی نیست و با ابلاغ قانونی هم حکم دادسرا را میتوان بمعرض اجرا گذاشت ؛ گفته میشود که این نظریه قابل قبول نمیشود زیرا باوجود بودن قانون اجرای احکام متذکر چه اجباری داشته این مطلب را در یک قانون خاص آنهم بایک چنین عبارت قید کند ؟

ب - خواننده نسبت بمدرک طرف که معمولاً اظهارنامه ، استشهادیه سعی ، اجاره‌نامه و غیره است ادعای واقعی جعل بینماید تا دعوی را از مسیر و جریان عادی خود خارج ساخته آنرا در چاه ویل بازپرسی و دایره پروسیچ وحم و وسیع استنطاق بیندازد و دیگر معلوم است که با تراکم امور معوقه و جاری درشعب بازپرسی ، دعوی کذب جعل چه وقت منتج بمصدور قرار نهائی شده و تازه بفرض منع تعقیب متهم جعل (خواهان دعوی تصرف عدوانی) شاکی جعل (خواننده دعوی تصرف عدوانی) نسبت بآن اعتراض بینماید و باین ترتیب بازکار را در بونه تعویق می‌اندازد ، چرا چنین نکنند ؟ ! مگر دست آخر که نتوانست دعوی جعل را به ثبوت برساند با او چه معامله‌ای میکنند ؟ ! فرض کنید که متهم جعل که فرار منع تعقیبش صادر شده حوصله کند و شاکی (خواننده دعوی) را بعنوان مشتری تحت تعقیب فرار دهد سرانجام پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده بدادگاه جنحه و سپر تشریفات قانونی بغیر از آنکه او را بچند روز حبس تأدیبی (معمولاً ۱۱ روز) آنهم قابل تبدیل بجزای نقدی از قرار روزی ۱۰ ریال ، آنهم بنحو غیرقطعی محکوم نماید چه خواهد کرد ؟ !

ج - مدعی علیه بمنظور خسته کردن طرف و مأیوس نمودن او با همسنگستان خود تبهائی میکند بدین نحو که خودش حکم دادسرا را طوعاً رؤیت و حکم نسبت

بوی اعرا میشود بلافاصله پس از تنظیم صورتجلسه و رفتن مأمورین احد از هم‌دستان خواننده شخصاً مورد حکم را تصرف عدوانی میکنند و هیچگونه بیم و واهمه‌ای عم بخود راه نمیدهد، زیرا ماده ۳۰۰ مکرر قانون مجازات عمومی که ضامن اجرائی قانون جلوگیری از تصرف عدوانی است و مقرر داشته: «اگر کسی بموجب حکم قطعی محکوم بخلع ید از مال غیر منقول و یا محکوم برفع مزاحمت شده است بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف و یا مزاحمت نماید بجنس تأدیبی از یک الی شش ماه و بجزای نقدی از ۳۰۰ الی ۵۰۰ ریال و یا بیکمی ازین دو مجازات محکوم خواهد شد.» شامل حال او نمیشود!! و باین ترتیب ملاحظه میفرمائید که خیلی بسهولت زحمات خواهان نقش بر آب میشود و دوندگیهای او بیهوده و کان لم یکن میگردد!!

د - اصولاً اگر خواننده پس از اجرای حکم بگوید چون حکم دادسرا قطعی نیست و قابل رسیدگی پژوهشی است ضمن خواستن استیناف، (که تا حصول نتیجه نهائی مدتها طول میکشد) مجدداً مورد حکم را تصرف عدوانی نماید، مگر چه سانکسیون علییه او وجود دارد؟! و از نظر تضائی چه اثری بر قانون جلوگیری از تصرف عدوانی که باسرببندی و غرور اعلام میدهد: این حکم بلافاصله پس از ابلاغ قابل اجرا میباشد مترتب است؟! البته از این قبیل ایرادات و انتقادات بر قانون ما را الذکر وارد است که چون صفحات محدود مجله اجازه نمیدهد بذکر همین چند نکته اکتفا میشود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی